

این مقاله به‌صورت خودکار از ویکی‌سفر حذف شده‌است.

تورج اتابکی در **گفت‌وگو با «شرق»:**

نهضت مشروطه شکست نخورد

تورج اتابکی

تورج اتابکی در نشست خبری

مهسا جزینی

تورج اتابکی استاد تاریخ اجتماعی خاورمیانه و آسیای مرکزی در دانشگاه لیدن و پژوهشگر ارشد در پژوهشکده بین‌المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام است. او سال‌ها مدیریت انجمن اروپایی مطالعات آسیای مرکزی را بر عهده داشت و اینک رییس منتخب دوره آینده انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی است.
تورج اتابکی نخست در دانشگاه ساسکس و لندن فیزیک آموخت و سپس به تحصیل در حوزه تاریخ اجتماعی رو کرد. او سال‌هاست که در موضوع تجدد، فرودستان و تهیدستان به تحقیق و تالیف و تدریس مشغول است. پژوهش در دست او، تاریخ اجتماعی کار در صنعت نفت است که با همگامی گروهی از پژوهشگران پیش می‌برد. در زبان فارسی از تورج اتابکی کتاب‌های **تجدد آمرانه** و نیز **دولت و فرودستان** به همت انتشارات ققنوس منتشر شده است.

۱۴ شما انقلاب مشروطه ایران را انقلاب اثرگذار و نه‌فقط اثرپذیر می‌دانید، به این معنا که اگر در اخذ تجدد از اروپا و روسیه قرن نوزدهم تأثیرپذیر در انتقال واثر گذاری در منطقه خود پیشتان بوده‌ایم، چندچون این تأثیر گذاری را توضیح دهید.

در مطالعات تاریخ مشروطه گفتمان رایج گفتمان اروپامدار بوده. اینکه گویا ایران همیشه مصرف‌کننده تجربه‌های کشورهای دیگر و به‌ویژه جامع اروپایی بوده بی‌هیچ نقشی در تأثیر گذاری بر جامع دیگر. من در کارهایم به نقد این گفتمان پرداختام. استعماروار گفته‌ام که ما در تهران و اصفهان و تبریز می‌اندیشیدیم، در کلکته چاپ می‌کردیم و در بخارا و کابل می‌خواندیم. این حاصل پژوهش من در مراکز اسناد تاریخی و نیز کتابخانه‌های کشورهای همسایه و آسیا بوده، از هند گرفته تا تالشکند و سمرقند و بخارا و باکو و مسکو و استانبول. آثار بسیاری از پیشگامان مشروطیت ایران به کابل و سمرقند و باکو می‌رسید و دست‌به‌دست می‌شد. حتی نشریه قانون ملک‌خان که در لندن منتشر می‌شد سرسز از سمرقند درمی‌آورد. در روزنامه اخبار ترکستان (туркистон ведомости) که حاکمان استعمارگر روس به زبان روسی در نیمه دوم قرن نوزدهم در سمرقند چاپ می‌کردند، اخباری‌های می‌بینیم حال بر اینکه روزنامه قانون را در این شهر مأموران خفیه روس دیده‌اند و از مأموران انتظامی روس خواسته شده تا مانع گسترش این ادبیات در آسیای مرکزی یا به‌قولشان ترکستان آن زمان شوند. در کابل هم گزارشی شعرگونه در روزنامه سراج‌الآخر داریم که به انبوه نشریهایی که از ایران به کابل رسیده است، اشاره می‌کند. درباره اینها در یکی از نوشته‌هایم با عنوان مشروطه‌خواهان بدون مرز به تفصیل بحث کرده‌ام.

۱۴ شما چرا ما اثری از تحولات مشروطه ایران را در این مناطق نمی‌بینیم؟
قرار نیست تحولات جوامع، هماهنگ و هم‌زمان با یکدیگر باشد و مسیری مستقیم را طی کنند. تاریخ فرمان مشروطه ایران سال ۱۹۰۶ میلادی است. سمرقند بی‌واسطه زیر حکومت استعماری تزاری قرار داشت و بخارا و واسطه، تلاش برای بسط تجدد و مشروطیت، نه‌تنها موانع بومی را در برابر داشت، بلکه با استعمار نیز روبه‌رو بود. در آنجا شاهد زایش جنبش هستیم با نام جنبش جدیدی‌ها، نشریه‌هاشان را به نام می‌شناسیم؛ بخارا شرقی، تفری، تچار، آینه و … در کابل هم سراج‌الآخر را داریم. نگاه‌ها همه به سوی ایران است و تلاش مشروطه‌خواهان. اینان دستاورد بزرگ مشروطه ایران، برپایی مجلس شورای ملی و خانه مردم را آرج می‌گذارند و نگران دخالت بیگانگان در ایرانند. می‌دانیم از پی مجلس اول استبداد صغیر را داشتیم که هرچند مشروطه را در فعلیت خود با وقفه روبه‌رو کرد، اما خواست‌هایش را به عمق کشاند. مشروطه‌خواهان همسایه، سخت نگران این تحولاتند و اینجا و آنجا کمر به حمایت از مشروطه ایران می‌بندند. به باکو و قلیس نگاه کنید که خود زیر بوق استعمارند اما از حمایت مشروطه ایران دریغ نمی‌کنند. نام این همبستگی بین مشروطه‌خواهان منطقه را در کارهایم مشروطه‌خواهان بدون مرز گذاشتم.

۱۴ شما در آسیب‌شناسی خود از رویکرد تاریخ‌نگاران ایرانی به مشروطه از تجربه مدرنیته به عنوان پدیدهای اروپایی انتقاد دارید و آن را به عنوان نقطه ضعف شناختی تاریخ‌نگاران عنوان می‌کنید، نگرش شما به مدرنیته چگونه است؟

تجدد بر فریدت، خودمختاری فردی و خرد نقاد تکیه و تأکید دارد که این با نوسازی متفاوت است. اما در ایران تجدد و نوسازی با آنگونه که برخی می‌خواندشان، مدرنیته و مدرنایزاسیون را برابر می‌گیرند. تجدد و نوسازی از یکدیگر جداس. نوسازی فرآیند تحولات اجتماعی است که بضاعت آن در ارد که به تحکیم تجدد کمک کند. شاید در جامعه‌ای بشود نشانه‌های بسیار از نوسازی یافت بی‌آنکه از تجدد خبری باشد. به آلمان هیتلری نگاه کنید یا اتحاد شوروی یا چین کمونیست امروزی. جوامعی نوساز اما بی‌پهره یا کم‌پهره از تجدد، یعنی فریدت، خودمختاری فردی و خرد نقاد تعمیم یافته. حزب ملی سوسیالیست کارگران آلمان یا حزب کمونیست اتحاد شوروی یا حزب کمونیست چین که وکالت تسخیری مردمان را از آن خود می‌دانستند و این یکی همچنان می‌داند و به نیابت از نسوی مردمان تصمیم می‌گرفتند که چگونه بیندیشند و چگونه ببینند. اجازه دهید از خرد نقاد تعمیم‌یافته بگذرم که حکایت دردناک و خونباری است. تجدد با معنای فریدت، خود مختاری فردی و خرد نقاد که از نوسازی متفاوت است، فرآیندی است جهانگیر (گلوبال) و نه اروپایی که تقریباً از صفویه به این رو، یعنی از قرن شانزدهم میلادی به بعد می‌توان نشانه‌هایی از آن را در غرب و شرق جهان دید. فرآیند بلندمدتی که در همه جای جهان به یک شتاب و یک صورت پیش رفته است. قرار هم نیست فرآیندی همگن باشد. اما اینکه چرا کرد رایج از تجدد آن را پدیده اروپایی می‌انگارد، به این سبب است که نوسازی را با تجدد یکسان می‌گیرد و چون نوسازی عمدتا در اروپا ریشه یافته، گمان بر این است که زایشگاه تجدد نیز اروپاست.

۱۴ این بحثی که شما می‌فرمایید که تجدد امری غربی نبود و از قرون قبل به امری جهانشمول در تحولات اجتماعی شرق و غرب بدل شده بود با این بحث با گذشت به خوبیستن و بومی‌گرایی خلط نمی‌شود؟ یا یکی نیست؟



مثلا تلاش‌های سیدجمال اسدآبادی یا اقبال لاهوری که برای تغییر تلاش می‌کردند را نمی‌توان در ذیل همین بحث شما قرار داد؟ که خب آنها هم به دنبال شکلی از تغییر در جوامع خود بدون الگوبرداری از غرب بودند آیا این همان تجددی است که شما از آن سخن می‌گویید؟

بومی‌گرایی را واکنشی به اروپامداری می‌دانم با هسان محدودندگری ذات‌باورانه، مثلاً به رساله موسوسه به یک کلمه یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی یا روزنامه قانون و مناظره‌های ملک‌خان نگاه کنید که مدعی‌اند سرچشمه اندیشه تحول، در شرق است و در آیین مسلمانان به آن جابه‌جا اشاره رفته است. آرای سیدجمال هم از این نحله است. اما من نه به بومی‌گرایی تکیه دارم و نه به اروپامداری. به گمان من تلاش برای نشاندن جایگاه بلند انسان، تلاشی جهانگیر (گلوبال) بوده و هست. مرادم از این جهانگیری هم‌زمانی تحولات نیست. چه بسا تفاوت‌های زمانی هم داریم. در اروپا نیز شمال با جنوب ده‌ها سال تفاوت در تجربه تجدد دارد. آسیا نیز همین‌طور. در مشروطه چندصدایی ما نیز تجددخواهی برجسته است. مشروطیت، انسان ایرانی را صاحب حق می‌خواست و در این خواست به انتخاب انسان ایرانی، البته آن زمان تنها مردان ایرانی و نه نیمه دیگر جامعه که زنان باشند، باور داشت. نهاد دخیل در این انتخاب را هم مجلس ملی می‌دانست.

۱۴ بازگشت استبداد و کشندن مسیری که در دوره مشروطه آغاز شده بود را بسیاری عامل یا نشانه این شکست می‌دانند.

یون بسیاری، آن را گروه از پژوهشگرانی هستند که فرآیند تحولات اجتماعی را مستقیم می‌انگارند. به‌راستی کجای جهانی، تحولات اجتماعی مسیری مستقیم داشته تا در ایران داشته باشد. آیا تحولات اجتماعی در فرانسه یکسر و مستقیم بوده؟ یا در ترکیه همسایه بی‌افتوخیز بوده؟ از پی انقلاب پایان قرن هجدهم چند انقلاب دیگر داشته‌ایم و جامعه فرانسه چه فرازفرودی را پشت سر گذاشته تا به اینجا رسیده است؟ چگونه میراث‌خور کمالیسم در ترکیه، حزب عدالت و توسعه شد؟ آیا در آمریکای بسی نوساخته، فریدت و خودمختاری فردی به‌شکلی تعمیم‌یافته جاری است؟ در ایران، مشروطیت دستاورد خود را داشت. تشکیل مجلس شورای ملی دستاورد چشمگیر مشروطیت بود. در تاریخ مجلس ایران چه بسیار می‌توان سراغ مجالس دست‌نشانده و ناکارآمد را گرفت، اما هیچ‌گاه تعطیلی مجلس را برنافتاده‌ایم. مدعیانی که معتقد به شکست مشروطه ایراندند به کارنامه این نهاد بنگرند. در همان مجلس نخست با درپایی از شکواییه داد‌خواهی از سوی مردمان روبه‌رویم که از چهارگوشه ایران به مجلس می‌رسد و مجلس هم دولت را ملزم به پاسخگویی به داد‌خواهی مردمان می‌کند. درحالی که تا پیش از این، رعیت را فقط به خاطر اینکه برای دادخواهی به سلطان نامه نوشته بود فلک می‌کردند. اگر این دستاورد مشروطه نیست، پس چیست؟ مشروطیت ایران پیروزی‌ها و ناکامی‌های توامان داشت، اما از پای نیفتاد. مشروطیت ایران شکست نخورد.



در ایران، مشروطیت دستاورد خود را داشت. تشکیل مجلس شورای ملی دستاورد چشمگیر مشروطیت بود. در تاریخ مجلس ایران چه بسیار می‌توان سراغ مجالس دست‌نشانده و ناکارآمد را گرفت، اما هیچ‌گاه تعطیلی مجلس را برنافتاده‌ایم. مدعیانی که معتقد به شکست مشروطه ایراندند به کارنامه این نهاد بنگرند

۱۴ بحثی که اینجانب من می‌خواست‌ام از شما سوال کنم همان چیزی است که به عنوان مشروطه منشرعه در آن زمان در گرفت و به مخالفت‌هایی با مشروطه از سوی برخی روحانیون و افراد منجر شد. ما از یک طرف آیت‌الله بهبهانی و طباطبایی را داریم که تا آخر با مشروطه می‌مانند و هیچ‌وقت تحولاتی که در حال رخ‌دادن بوده را مخالف اسلام و شرع اعلام نمی‌کنند اما از یک‌سو شیخ فضل‌الله نوری را داریم که علم مخالف سر می‌دهد. آیا اگر واقعا تحولات مشروطه مخالف با شرع بوده پس چرا دو مرج دیگر با مراجع نجف چنین تشخیصی ندادند و با آن مخالفت نکردند؟

مگر قرار است روحانیان خواستی بگانه از دین داشته باشند؟ در کدام یک از ادیان چنین ادعایی مصداق دانسته است؟ به همین تاریخ بیش از ۲۰ساله جمهوری اسلامی نگاه کنید. آیا آیندگان و تاریخ، در رفتار روحانیان یکدستی خواهند دید؟ اما داستان انقلاب مشروطه ما، مشروطیت قرار بر اسلام‌ستیزی نداشت. مشروطه‌خواهان در پی اجرای قوانین عرفی تابع شرایط متغیر روز بودند. طباطبایی و بهبهانی نیز تنها روحانیان شیعه نبودند که از مشروطه هواداری کردند و این را حتی به صلحت دینداری دانستند. شمار روحانیان هوادار مشروطه بسیار بود. در هواداری‌شان هم پیامدار بودند. در برابر اردوگاه دیگری داشتیم که خویش دیگری را از دین پیش می‌کشید. شیخ فضل‌الله نوری البته پیشکسوت این گروه از روحانیان بود.

۱۴ بانوجه به صحبت‌های شما و راهکار آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی برای مواردی که قوانین عرفی و شرعی دربرابر هم قرار می‌گرفتند آیا می‌توان گفت که مخالف با مشروطه ذاتا دلایل دیگری داشته است؟

بر این نیستم تا تنها به یک دلیل و آن‌هم به خویش متفاوت از دین، برای تفاوت رفتار روحانیان در انقلاب مشروطیت بسنده کنم. بی‌تردید دلایل



دیگری نیز وجود داشت، از جمله رقابت در اعمال قدرت سیاسی و اقتصادی.

در حوزه تحدید قدرت دربار نیز گونه‌گونگی مواضع درباریان را داشتیم. بودند شاهزادگانی که از آنان با نام شاهزادگان سرخ نام می‌بریم. شاهزادگانی که از دربار برآمدند، اما در برابر یکته‌تازی دربار ایستادند. مدافع مشروطه شدند، شاید هم از منظر منفعت خود، چراکه منفعت درازمدت خود را در گرو اجرای مشروطیت می‌دانستند. درایت بهبهانی و طباطبایی این بود که اجرای حکومت قانون را ضامن پیشرفت ایران می‌دانستند و هرگونه مقابله با مشروطیت را سبب بازماندن ایران از تحول.

۱۴ در تاریخ مشروطه ما رگ‌های پرنگی از حضور مردم دیده می‌شود در بسته‌شدن بازارها و بست‌نشینی‌ها. اما این حضور در تاریخ کمتر دیده شده یا مهم پنداشته نمی‌شود آیا تاریخ ما تاریخ سلاطین یا تاریخی نخبه‌گرایانه است؟

وقتی می‌گوییم جمهور مردم حضور دارد نه به این معنی که همه هشت‌میلیون ایرانی آن زمان در صحنه رویدادها بودند. مگر در مصر این روزها تمام مردم ۸۲میلیونی مصر به خیابان‌ها آمده‌اند؟ در بهترین ادعا می‌توان گفت که سه‌میلیون مصری را در خیابان‌های شهرهایی چون قاهره یا اسکندریه داریم. اینگونه حضور مردمان در جنبش‌های اجتماعی همه‌جا مصداق دارد. آیا انقلاب فرانسه را همه مردم فرانسه به انجام رساندند؟ بسیاری از فرانسویان آن زمان شاید اصلا نمی‌دانستند در پاریس چه می‌گذرد. در تحولات سیاسی، شهرهای بزرگ حرف آخر را می‌زنند و در شهرهای بزرگ، نه صرفاً نخبگان، بلکه صدای فرودستان و حتی تهیدستان را نیز می‌شنید در مشروطه ما نیز چنین بود.

۱۴ ما در مجلس نخست می‌بینیم که نماینده‌های اصناف و طبقات حضور دارند. مثلاً در کنار فلان تاجر یا تحصیل‌کرده مشهه‌دی بقال هم هست این همان حضور مجمهور مردم است که شما می‌گویید؟ اصناف ضعف مشروطه است یا نقطه مثبت آن؟

فقط اینگونه نبود که مثلاً مشه‌دی بقال به نمایندگی از صنف بقال‌ها حضور داشته باشد. گروهایی نیز بودند که نماینده‌ای از طبقات دیگر را برای نمایندگی خود برگ‌زبند. مهم داشتن صدایی در مجلس بود. انسان صاحب حق، چه تهیدست و چه فرودست و چه فرادست بی‌صدایی را نمی‌خواست. انسان صاحب حق چه مسلمان و چه غیرمسلمان، چه دارا و چه فقیر خود را شهروند ایران می‌خواند و نه رعیت. این بی‌هیچ تردید دستاورد مشروطیت بود با همه کستی‌های کوچک و بزرگی که هم‌راه داشت.

۱۴ ولی این رویه بعدها کم و کم‌ترگ می‌شود ما دیگر نمی‌بینیم که مثلا فرد بی‌سواد یا عامی وارد مجلس شود یا همین اقشار پایین نماینده‌ای در مجلس نداشته باشند، این را شما مثبت می‌دانید یا منفی؟

مشکل نمایندگی در مجلس نخست با مجلس‌های بعدی متفاوت است اما حق انتخاب را از همه جمهور مردم، چه تهیدست و چه فرودست، حداقل روی کاغذ، کسی باطل نکرد. مشروطیت به زمان. آن هم زمان آرام‌ن داشت تا به تقدق و تصدیق‌های و معیارهای خود بینندند. افسوس که زمانه یار نبود. مجلس اول را که به توپ بستند، بعد استبداد صغیر را داشتیم و بعد اولتیماتوم روس را و سرآخر شعله‌ورشدن آتش جنگ جهانی اول. در این فرآیند خواست‌هایی از مشروطه به سایه رفت. تجدد مشروطه نیز کم‌کم جایش را به خواست نوسازی شتابان و آمرانه و حفظ استقلال کشور در برابر تهاجم بیگانه داد. یادمان باشد که جنگ جهانی اول فروپاشی سه امپراتوری بزرگ را در پی داشت: پروس، روسیه و عثمانی. بودند مشروطه‌خواهانی که نگران آینده ایران متنفقی بودند. برای اینان تنها حکومتی متمرکز و مقتدر می‌توانست نگاهبان تمامیت ارضی ایران باشد. گفتمان رایج زمان، استقلال بود و تجدد به سایه رفت.

۱۴ یعنی شما معتقدید که گفتمان نخست مشروطه در مواجهه با برخی عوامل بیرونی کم‌کم رنگ می‌بازد و اولویت‌های دیگری جایگزین آن می‌شوند؟

بله. فروپاشی امپراتوری‌ها از پی جنگ اول جهانی و به‌ویژه امپراتوری روسیه و عثمانی، بسیاری از ایرانیان را به‌شدت نگران آینده ایران کرد. اینکه آیا سرنوشتی همسنگ بر سر راه ایران نشسته است؟ خواست تجدد آمرانه بر بستر این نگرانی است که شکل می‌گیرد. اینکه مصلح اجتماعی یا چکمه‌ای به پا باید بیاید و ضامن استقلال و نوسازی کشور باشد. بر این اساس است که آمدن رضاخان در عرصه حکومتداری را پاسخی درخور، هرچند محدود است شواسته‌های نهضت مشروطه ایران می‌دانم. دوران او تداوم متنفقی خواست نوسازی ایران است و دفاع از تمامیت ارضی این سرزمین. عصر رضاشاهی یعنی برپایی دولت نوبنیاد که رسالت خود را طراحی و اجرای نوسازی می‌داند. در آغاز این دوران ما شاهد حضور خیزش‌هایی محلی هستیم مانند میرزاکوچک‌خان، کلنل تقی‌خان پسپان و شیخ‌محمد خیابانی. هرچند هیچ‌کدام از اینان در پی جدایی از ایران نبودند، اما مدعی آن بودند که به اصلاحات از مرکز نباید امید داشت و بسنده کرد. از سوی دیگر بودند اصلاح‌طلبانی نیز که با اشاره به سنگر نشستن استعمار روس و انگلیس در پشت دیوارهای منفعت ملی، هرگونه تلاش مستقل برای اجرای اصلاحات از ولایات و نه مرکز را زمینه‌ساز دخالت بیگانگان و سرآخر فروپاشی ایران می‌دانستند. استقبال بسیاری از مشروطه‌خواهان، چه مکتلا و چه معجم از گام‌های نخست رضاخان برای برپایی حکومت متمرکز و مقتدر یاد کردنی است؛ تمرکز و اقتداری که خیلی زود با استبداد عجین شد. این البته خواست مشروطه نبود.

دوشنبه ۴ مرداد ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۹۹ ۷

شرق روزنامه

مشروطه

دستی که نان می‌دزدد، آزادی نمی‌دهد، گفت‌وگو با شاپور رواسانی	صفحه ۸
پاتوق و انقلاب مشروطه، گفت‌وگو با منتی آزادارمکی	صفحه ۸
تاکتیک‌های روسی برای مبارزه با مشروطه‌خواهی	صفحه ۱۰

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «شرق» با زانت آفاری:

انقلاب مشروطه و ایران معاصر

«اگر می‌خواهیم گذشته را بفهمیم باید بکوشیم دیدگاه‌های فرودستان را بازسازی کنیم»
اگر گزاره آغازین کتاب انقلاب مشروطه خاتم زانت آفاری حاکی از تعلق او به نسل جدیدی از تاریخ‌نگاران ایران است که با تأکید بر چندگانگی ابعاد فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب مشروطه چشم‌انداز جدیدی را در این زمینه گشوده است. علاوه بر توجه به افشار حاشیه‌ای همچون نقش دهقانان و جنبش زنان، توجه به رابطه‌های حوزه‌های مختلف جامعه در واقعیت‌ها به زیر قالیچه متهم می‌کند. آفاری او با تمثیلی طنزآمیز خوانش‌های نظریه‌محور تاریخ (مارکسیستی، فوکویی) را به جاروکردن واقعیت‌ها به زیر قالیچه متهم می‌کند. آفاری در مصاحبه پیش‌رو که به‌زبان انگلیسی انجام شد تنها در گذشته نمانده و به حال ایران نیز بل می‌زند.

۱۴ شما اثر خود را با نقل‌قولی از کریستوفر هیل آغاز کرده‌اید که نشان از باور شما به بازسازی دیدگاه فرودستان در تاریخ‌نگاری دارد. در جای دیگری هم گفته‌اید: «کار تاریخ‌نویس این است که به سراغ صداهای ناشنیده برود». خوب این سبک تاریخ‌نگاری امر جدیدی است. چه تحولی باعث شد به چنین دغدغه‌هایی برسید؟

هنگامی که شما به حوادث جهان امروز نگاه کنید، می‌بینید آنچه که در ایران در سال ۲۰۰۹ اتفاق افتاده، بهار عربی و به نوبه خود انقلابی در تونس را تحت‌تأثیر خود قرار داده و همین‌طور جنبش اشغال در غرب را. در گذشته هم به همین شکل بود. همچنان که مورخان انقلاب مشروطه ایرانی، که تنها بر بعد ملی این رخداد تمرکز کردند این رابطه‌ها (connections) را ندیدند. به همین ترتیب در هر جامعه‌ای، رابطه‌هایی وجود دارد. تغییرات در اقتصاد بر طبقه راتب اثر می‌گذارد. مهاجرت به روسیه در میان دهقانان که به کارگر تبدیل شده بودند، آگاهی بیشتری ایجاد کرد. دسترسی زنان شهری طبقه بالا به مجلاتی از غرب آنها را تحت تأثیر قرار داد. نگارش تاریخ اجتماعی و فرهنگی خوب شامل قراردادن تقریبی خود در آن دوره زمانی و تسخیر این رابطه‌هاست. این هرگز نمی‌تواند به‌طور کامل انجام شود، اما باید سعی کنید

۱۴ کتاب شما اثبات‌سته از جزئیات سوهدمند درباره موقعیت و نقش فرودستان، دهقانان، زنان، اقلیت‌ها و به‌طور کلی اقشار حاشیه‌ای است و آگاهی‌های مفیدی در این‌باره به مخاطب ارائه می‌دهد. از آنجا که گفته می‌شود در تاریخ ما آرزوهای قابل اتکایی هم‌چون غرب سوود ندارد مششاقم بدانم منابع پژوهش خود را چگونه یا از چه طریقی فراهم می‌کردید.

برای جزئیات بیشتر در مورد تاریخ اجتماعی، به چندین روزنامه ایرانی، فرانسوی، آذری و همچنین بریتانیا و در صورت امکان به اسناد وزارت امورخارجه و تعداد زیادی از منابع اولیه و ثانویه موجود در زبان فارسی و زبان‌های دیگر تکیه کردم. در اغلب موارد هم، مسایلی را که توسط چندین منبع نامرتبط مستند بودند گزارش می‌کردم.

۱۴ خاتم آفاری شما بر خلاف سایر تاریخ‌نگاران عصر مشروطه در فصلی مجزا به شرح پیدایش و تحول جنبش مدرن زنان در ایران در طول این سال‌ها پرداخته.نقش زنان را در این جنبش چگونه ارزیابی می‌کنید؟ من خودم پس از آنکه به یک طرفدار حقوق زنان تبدیل شدم، نسبت به مسایل زنان حساس شدم. مورخ باید چنین حساسیتی را گسترش دهد. پیش از آنکه آنها بتوانند این رابطه‌ها (امشاهده کنند. کارهای زیادی درباره جنسیت، نژاد (بعنوان برده‌داری) و روابط با اقلیت‌ها وجود دارد که لازم است انجام شود. این تمام آن چیزهای مربوط به مورخ است که با دید درست به آن ب‌نگرد.

۱۴ در جایی از اثر این شما از بی‌توجهی سایر مورخان به نقش زنان شکوه می‌کنید. آیا انتظار توجه به نقش زنان را از کسانی که عملاً به روزگار دیگری تعلق داشتند و چنین توجهی در محدوده جهان آنها نمی‌گنجیده است –نظر به اینکه جنبش زنان حتی در غرب هم اتفاق جدیدی است –سصح می‌دانید؟

فعالیت‌های زنان توسط مورخان و حتی مستغان زنان ثبت نشده زیرا چنین اقدامات، شرم‌آور تلقی می‌شد. از زنان انتظار می‌رود که ازدواج کنند، بچه بیاورند و از شوهر خود مراقبت کنند. برای تعداد قابل توجهی از زنان فعال، این قالب‌های سنتی مناسب نیست. آنها مجرد مانندند یا طلاق گرفتند. سفر کردند، شغل گرفتند و مقاله نوشتند. همه اینها برای خانواده‌شان منشا شرم بود. من در لس‌آنجلس زندگی می‌کنم و حتی اینجا پس از یک‌قرن گماکان این را می‌بینید. در وقایع خانواده اغلب چند زن جوان بسیار موفق‌ی با درجات ممتاز، پزشکان، و کلا و … وجود دارد که کارهای مهمی انجام می‌دهند اما هیچ‌کس تاکنون در مورد دستاوردهایشان صحبت نکرده است. فقط کسانی که در جوانی شوهر داده شده‌اند و بچه دارند مورد تعریف و تمجید قرار می‌گیرند.

۱۴ با همه تأکیدات مقدمه در دوری گرفتن از تعین اقتصادی، کار خود را در فصل اول، همچون سایر تاریخ‌نگاران چین با تغییرات اقتصادی ایران در قرن نوزدهم، آغاز می‌کنید در نهایت نقش عامل اقتصادی را در نسبت با سایر عواملی نظیر سیاست، فکر و فرهنگ چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در تاریخ‌نگاری خود به کدام‌یک از این عوامل بیشتر اهمیت می‌دهید؟

بله، ما به عوامل فرهنگی و اجتماعی توجه می‌کنیم اما اقتصاد هنوز هم بسیار عمده و مهم است. به مصر امروز بنگرید، قیام امروز (سوم ژوئیه، ۲۰۱۳) تنها مخالفت با سیاست‌های ایدئولوژیک مرسی نبود. بلکه ریشه در این واقعیت هم داشت که سیاست‌های مرسی منبع اصلی اقتصاد مصر یعنی گردشگری را نابود کرده. البته در ایران وضعیت متفاوت است. چون درآمد حکومت به نفت متکی است.

ادامه در صفحه ۱۰